خبر

«ایرانگرد ۵» به کدام مناطق ایران سفر می‌کند؟

مستند جذاب ایرانگرد به تهیه‌کنندگی جواد قارایی با معرفی طبیعت بکر شهرها و روستاهای ایران و شیوه زندگی مردم عشایر و روستاهای ایران، شب‌های تابستان روی آنتن شبکه یک سیماست. به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی سیما، برنامه ایرانگرد با معرفی طبیعت بکر شهرها و روستاهای ایران و شیوه زندگی مردم عشایر و روستاهای ایران، یکی از مجموعه‌های مستند پرمخاطب سیماست. این مستند علاوه بر معرفی طبیعت منحصربه فرد کشورمان، با نگاهی ساده و صمیمانه آداب و رسوم روستانشینان، عشایر و ییلاق‌نشینان این مرز و بوم را به زیبایی به تصویر درآورده‌است. جواد قارایی کارگردان، تهیه‌کننده و راوی مستند ایرانگرد برای تهیه این برنامه با گروه فیلمبرداری خود به شهرها و استان‌های مختلف ایران سفر می‌کند و به روایت زندگی و آداب و رسوم ساکنان این مناطق می‌پردازد. این مستندساز طبیعت‌گرد، با به‌کارگیری خلاقیت و ابتکار، اثری شیرین با تصاویری قوی و روایت‌هایی جذاب تولید می‌کند و روی آنتن می‌فرستد. مستند ایرانگرد ۴ نوروز امسال روی آنتن شبکه یک سیما رفت و قرار شد ادامه آن تابستان ۱۴۰۰ پخش شود و حالا ادامه پخش آن از هفته دوم تابستان از شبکه یک سیما آغاز شده‌است. قارایی در این باره گفت: در این بخش از ایرانگرد به استان‌های اردبیل، لرستان، سمنان و هرمزگان رفته و بیشتر با جاذبه‌های گردشگری ایران آشنا می‌شویم. بیشتر مناطقی که رفته‌ایم بکر و از نظر زیبایی و جاذبه‌های بصری شگفت‌انگیز است و کسی این مناطق را نمی‌شناسد. به گفته او، ایده تولید ایرانگرد از سال ۸۸ در ذهنش شکل گرفت و در نوروز ۹۲ نخستین سری آن از شبکه چهار روی آنتن رفت. فصل‌های پیشین آن بارها مورد تشویق و توجه قرار گرفته و به عنوان برترین مستند نوروزی تلویزیون هم انتخاب شده اما دو فصل اخیر، با توجه به محدودیت‌های ناشی از کرونا، کار را کمی برای قارایی و گروه فیلمبرداری سخت و دشوار کرده‌است.

بازیگران «برادر جان» مهمان این هفته «۱۴اینچ»

شبکه آی‌فیلم در «۱۴ اینچ» این هفته به سریال «برادر جان» با حضور نسیم ادبی و کامران تفتی می‌پردازد. به گزارش روابط عمومی رسانه ملی، سریال برادر جان محمدرضا آهنج، سوژه این قسمت از ۱۴ اینچ شده است. برادر جان، نام مجموعه تلویزیونی به نویسندگی سعید نعمت‌ا... و تهیه‌کنندگی محمدرضا شفیعی محصول گروه فیلم و سریال شبکه سه سیما، ملودرامی اجتماعی-مذهبی است که برای پخش در ماه رمضان ۱۳۹۸ تهیه و تولید شد. این مجموعه داستان جانفشانی سه برادر است که زبانزد شده و خدا و خلق از آنها در آسایش هستند تا این‌که ناگهان حادثه‌ای رخ می‌دهد که نامش حق‌الناس است... علی نصیریان، حسن پورشیرازی، آفرین عبیسی، حسام منظور، لعیا زنگنه، کامران تفتی، نسیم ادبی، سعید چنگیزیان، سجاد افشاریان، جلیل فرجاد، شیوا ابراهیمی، مارال فرجاد، ندا جبرائیلی، آرش فلاحت‌پیشه، فتحا... تاج‌تهرانی، محبوبه صادقی و علی آهنج بازیگران این مجموعه تلویزیونی هستند که از میان این هنرمندان، نسیم ادبی و کامران تفتی در برنامه حضور پیدا می‌کنند و درباره خاطرات این سریال با امین زندگانی گپ‌وگفت می‌کنند. برنامه ۱۴ اینچ با اجرای امین زندگانی و به تهیه‌کنندگی فرزام محبی، جمعه‌شب‌ها ساعت ۲۳ راهی آنتن آی‌فیلم فارسی می‌شود. بازپخش این برنامه شنبه‌ها ساعت ۷ و ۱۹ روی آنتن می‌رود.

«آخرین پادشاهی» شبکه ۴

مجموعه تلویزیونی «آخرین پادشاهی» از بامداد شنبه ۱۲ تیرماه از شبکه چهار سیما پخش خواهد شد. به گزارش روابط عمومی شبکه چهار سیما، آخرین پادشاهی با نام اصلی the last kingdom سریالی تاریخی - ماجراجویانه است که بر اساس سری رمان‌های برنارد کورن ول (Bernard Cornwell) به نام «مجموعه داستان ساکسون» ساخته شده است. داستان این سریال در اواخر قرن نهم اتفاق می‌افتد، زمانی که انگلیس به هفت پادشاهی تقسیم شده بود. فصل اول این سریال در سال ۲۰۱۵ منتشر شد و به سرعت محبوبیت پیدا کرد به طوری که پس از تولید چهار فصل، فصل پنجم آن در حال تولید است. تامین برنامه شبکه چهار سیما، فصل اول تا سوم این سریال را در ۲۶ قسمت برای پخش آماده‌سازی کرده است که از ساعت صفر روز جمعه، ۱۱ تیر و یا بامداد شنبه ۱۲تیر، قسمت اول آن پخش و در ساعت‌های ۱۱ و ۱۸ همان روز تکرار می‌شود. الکساندر دریمون، دیوید داوسون، توبیاس زانتلمان و امیلی کوکس در این سریال نقش‌آفرینی کرده‌اند.

محسن حاجیلو از تنهایی و روزگاری که بین او و مردم فاصله انداخته و نمی‌تواند مثل گذشته گزارش‌های تلویزیونی کار کند گله‌مند است

عکس: مجید آزاد

گفت‌وگو با محسن حاجیلو، مجری و گزارشگر پیشکسوت برنامه‌های تلویزیونی

تا زنده‌ام مردم را می‌خندانم

زینب علیپور طهرانی
رسانه

نزدیک به سه دهه است که او را می‌شناسیم و با گزارش‌ها و لبخند همیشگی‌اش خاطرات بسیاری داریم. خیلی‌ها داستان او و ولی‌اش را هم می‌دانند و با این موضوع شوخی می‌کنند. محسن حاجیلو یادگار دورانی است که تلویزیون تنها سرگرمی مردم بود و با وجود این‌که دو شبکه بیشتر نداشت، اما برنامه‌ها و سریال‌های نمایشی هفتگی‌اش با سلیقه و نظر همه مخاطبان مطابقت داشت. محسن حاجیلو به همراه بهروز مقدم پای ثابت همه گزارش‌های تلویزیونی بودند. به‌خصوص حاجیلو که طنز را چاشنی گزارش‌هایش می‌کرد و همین موضوع باعث می‌شد که در اغلب طنزهای تلویزیونی نیز با او شوخی کنند. خودش می‌گوید که از شوخی مردم و همکارانش ناراحت نمی‌شود. اما گله‌مند است از تنهایی و روزگاری که بین او و مردم فاصله انداخته و نمی‌تواند مثل گذشته گزارش‌های تلویزیونی کار کند. با این حال هنوز عاشق کار و مردمش است. تا جایی که برای عکاسی مقابل ساختمان روزنامه هم ترجیح می‌داد با مردم عکس بگیرد. بسیار آدم دنیا دیده‌ای است و خودش می‌گوید به‌جز آفریقا به همه دنیا سفر کرده‌است. با او در دفتر روزنامه همکلام شدیم و همدل که ماحصل این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

اولین گلر تیم هندبال بودم

من از دوران دبستان وقتی معلم‌مان نمی‌آمد، خیلی دوست داشتم مبصر شوم و بتوانم بچه‌ها را سرگرم کنم. قصه گفتن را هم خیلی دوست داشتم. به همین دلیل شروع کارم از دوران دبستان بود و زمانی که دانش‌آموز بودم اما وقتی وارد دبیرستان شدم ورزش هم به علاقه‌مندی‌هایم اضافه شد. چون برادر بزرگم علی‌آقا به کشتی علاقه داشت و کشتی‌گیر تیم ملی بود.

برادر دیگرم اصغر آقا هم فوتبالیست بود و من هم دروازه‌بان تیم ملی هندبال شدم. می‌توانم بگویم از زمان پیدایش هندبال در ایران من و بهرام مودت اولین گلرهای تیم هندبال بودیم. حدود ۱۰ سال در این رشته کار کردم و دروازه‌بان بودم. در مقطعی هم معلم ورزش بودم اما چون استخدام نبودم از این کار کنار گذاشته شدم.

هیچ‌کسی جای من را نگرفته

پسرم حامد یکی از مجریان برنامه «صبح بخیر ایران» است که درباره فوتبال خارجی با مردم صحبت می‌کند. من خانواده خوبی دارم. اصلا همسرم به خاطر این رفتار من عاشق من شد و ازدواج کردیم اما الان شوخ طبعی‌های من را خیلی دوست ندارد. دخترم هم مهندس است و فقط پسرم این راه را ادامه داده و گاهی با هم در خارج از کشور برای ایرانی‌های مقیم اروپا استندآپ اجرا می‌کنیم. اما دلم می‌سوزد که هیچ‌کسی نتوانسته جای من را بگیرد. من اجراها و گزارش‌هایی را می‌بینم که تاسف می‌خورم.

من همه گزارش‌ها و اجراها را می‌بینم. اصلا طرف نمی‌تواند حرف بزند. سوژه‌ها را نمی‌توانند درست انتخاب کنند. واقعا متاسف می‌شوم بعضی اجراها و گزارش‌ها را می‌بینم. چون فکر می‌کنم هنوز آبدیده نشدند و آن توانایی ذاتی را ندارند. بداهه‌گویی بلد نیستند و از همه مهم‌تر این‌که باید یاد بگیرند به بزرگ‌تر احترام بگذارند. البته گزارشگرهای خوب هم داریم اما تعدادشان خیلی کم است.

بزرگ‌ترین آرزوی من

آرزوی همیشگی من این بوده که مردم را همیشه شاد ببینم و حتی بتوانم خودم آنها را با گزارش‌هایم و بداهه‌گویی‌هایم شاد کنم. دلم می‌خواهد هیچ‌وقت در غم کسی نباشم و همیشه در لحظات شادی مردم باشم.

هیچ آرزویی جز این ندارم. خدا را شکر می‌کنم که خانواده خوبی دارم.

به‌خصوص همسر و فرزندان خوبی که توانستم تربیت کنم. اما مهم‌ترین آرزویم برای جوانان است که همیشه شاد و خوشبخت باشند. تا آخر عمرم همین آرزو را دارم که لبخند را روی لب‌های مردم و به‌خصوص جوان‌ها ببینم.

> اصولا بداهه‌گویی و طنز سبک کار من در گزارشگری است و خودم ابداع کردم. معمولا با مردم شوخی می‌کردم اما نه این‌که باعث تمسخر شوم بلکه با کلمات جوری بازی می‌کنم که فضای مفرح و در عین حال تاثیرگذاری روی مخاطب داشته باشد

دریافت لوح زرین گزارشگری

من همیشه در گزارش‌هایم با مردم صمیمی می‌شوم تا استرس دوربین را نداشته باشند و راحت مقابل دوربین حرف بزنند. از طرفی تنها گزارشگر ورزشی بودم که در کارم طنز را چاشنی گزارش می‌کردم و همین باعث می‌شد تا مردم دوست داشته باشند. به همین دلیل کم‌کم در شبکه سه تهیه‌کننده شدم و در گزارشگری هم به‌دلیل گزارش انتخاباتی ۲۷در۲۷ لوح زرین گرفتم. چون موضوع مهمی مثل انتخابات را در قالب طنز گزارش گرفتم و مخاطبان بسیاری داشت.

اصولا بداهه‌گویی و طنز سبک کار من در گزارشگری است و خودم ابداع کردم. معمولا با مردم شوخی می‌کردم اما نه این‌که باعث تمسخر شوم بلکه با کلمات جوری بازی می‌کنم که فضای مفرح و در عین حال تاثیرگذاری روی مخاطب داشته باشد. سراغ همه هم می‌رفتم. توریست‌های خارجی یا اهالی اقوام مختلف. اما هیچ‌کسی از شوخی من ناراحت نمی‌شد. چون قصد تمسخر نداشتم. پیدا کردن سوژه‌ها کار سختی بود اما خودم پیدا می‌کردم. حتی در دیدار با حضرت آقا هم گفتم جوان‌های ما از نصیحت خسته شده‌اند و باید با زبان شوخی و طنز به آنها نکات مهم را منتقل کرد تا تاثیر بیشتری داشته باشد.

هیچ‌کسی من را نمی‌خنداند

حدود سی سال است که مردم را می‌خندانم اما هنوز کسی پیدا نشده که بتواند من را بخنداند. البته من آدم شوخ‌طبع و بداهه‌گویی هستم. برادرها و خانواده‌ام هم شوخ‌طبعند. من در جمع خانواده و فامیل هم مدام شوخی و بداهه‌گویی می‌کنم. با این حال هنوز کسی نتوانسته کاری کند یا حرفی بزند که من بخندم. یادم می‌آید در پاریس که برنامه داشتم، آقایی من را به قهوه دعوت کرد و گفت: دختر من پزشک است و معتقد است علم پزشکی امروز ثابت کرده پنج دقیقه قهقهه زدن باعث می‌شود ۲۷ نوع بیماری در بدن از بین برود. من با اجرای شما ۱۵ دقیقه است دارم قهقهه می‌زنم و به همین دلیل از شما سپاسگزارم. البته من حرف الکی نمی‌زنم یا کسی را مسخره نمی‌کنم. قصه‌های خودم را تعریف می‌کنم. در این شرایط و روزگار سخت که مردم با مشکلات بسیاری دست‌وپنجه نرم می‌کنند هم می‌توانم مردم را بخندانم. این توانایی را دارم کاری کنم که مردم ۱۵ دقیقه مدام بخندند. چون من کسانی را خنداندم که اصلا اهل شوخی و خنده نبودند. بنابراین هیچ‌کسی نتوانسته در مقابل من مقاومت کند و نخندد. البته مطمئنم این لطف خداست که شامل حال من شده است. من بارها با آدم‌هایی روبه‌رو شدم که من را در اماکن مختلف می‌بینند و می‌گویند در گزارش‌های من بودند و من با آنها شوخی کرده‌ام. این خیلی برای من لذتبخش است. جالب‌تر این‌که گاهی با آدم‌های جدی روبه‌رو شدم که اصلا نمی‌خندیدند. اما بلد بودم آنها را هم بخندانم.

خاطرات «ساعت خوش»

یکی از دوستانم با تهیه‌کننده‌های مجموعه «ساعت خوش» آشنایی داشت و من را به آقای سمنانی معرفی کرد. من پیش از این‌که وارد این مجموعه شوم، بیننده آن بودم و کلی از تماشای آن لذت می‌بردم. یادم می‌آید به اتفاق دوستم سمت خیابان کارگر فاطمی رفتیم که رضا عطاران، نصرا... رادش و مهران مدیری را برای اولین‌بار آنجا دیدم. من هم بداهه‌گویی می‌کردم و آنها قهقهه می‌زدند. آقای سمنانی وقتی دید همه از کار طنز من لذت می‌برند به من گفت دوست داری بیایی و اینجا کار کنی؟ من هم کلی خوشحال شدم. انگار دنیا را به من داده بودند. بعد از مهران مدیری خواست در آیتم‌ها از حضور من هم استفاده کند. از بین بچه‌های «ساعت خوش» من نفر ۱۷ حساب می‌شدم. اما رفته‌رفته که خودم و هنرم را نشان دادم، در این گروه پیشرفت کردم و نفر چهارم پنجم شدم. گرچه مهران مدیری اصلا از من خوشش نمی‌آمد و با من خوب نبود. به همین دلیل به من نقش پدر یا عمویی را می‌داد که دیالوگ نداشت و فقط می‌گفت: بله! بله! اما وقتی به آقای سمنانی گفتم که مهران مدیری از من خوشش نمی‌آید و به من دیالوگ نمی‌دهد، گفت: حالا که دیالوگ نداری جوری بازی کن که دیده شوی و توجه‌ها را به خودت جلب کنی. منم با راهنمایی آقای سمنانی به صورت بداهه بازی می‌کردم که توانستم دیده شوم. اتفاقا مهران مدیری هم متوجه می‌شد و تذکر می‌داد (می‌خندد).

خنده مهران مدیری از صدای سوسک

یک روز آیتم «مسابقه محله» را کار می‌کردیم که در آن رضا عطاران سرگروه بود. رادش و امیرفضلی هم بودند و وقتی عطاران می‌گفت چه کسی شیرین‌کاری بلد است، رادش و امیرفضلی باید دست‌هایشان را بالا می‌بردند و می‌گفتند من. اما وقتی ضبط شروع شد و عطاران پرسید چه کسی شیرین‌کاری بلد است؟ من دستم را بالا بردم و گفتم: من! گفت: چی بلدی؟ گفتم: صدای سوسک را در می‌آورم. بعد چشم‌هایم را چپ کردم و انگشتم را روی بینی‌ام گذاشتم (می‌خندد). همه خندیدند، حتی مهران مدیری که از من خوشش نمی‌آمد هم با این حالت من خندید و آن آیتم قشنگ‌ترین آیتم ما شد. همین‌طور چند تا از آیتم‌هایی که من بازی کردم گل برنامه شد و بسیار هم مورد توجه قرار گرفت. همزمان که بازی می‌کردم گزارش هم می‌گرفتم. اما بعد از یک‌سال همه ما را کنار گذاشتند و نتوانستم این راه را ادامه بدهم. اما به خاطر این‌که من را می‌شناختند، من همچنان در برنامه‌ها به‌عنوان گزارشگر کار می‌کردم و گزارشگر ورزشی شبکه پنج شدم. جالب است بدانید من تنها گزارشگری بودم که در استرالیا پشت تور نشستم و بازی را دنبال کردم. بعد جام جهانی آلمان رفتم و فرانسه و المپیک لندن و... .

قصه‌های آقاولی

من اصلا برادری به اسم ولی ندارم و قصه محسن حاجیلو است. اما شوخی من با آقاولی‌مون خیلی گل کرد. جالب‌تر این‌که هربار هم طنزش را بیشتر می‌کنم و قصه‌های بیشتری درباره آقاولی می‌گویم و هنوز هم می‌توانم با همین قصه مردم را شاد کنم و بخندانم. من تلاشی برای دیده‌شدن نمی‌کنم. دست به هر کاری نمی‌زنم و هر حرفی را نمی‌زنم که مردم را بخندانم. فقط با قصه‌های خودم تلاش کردم لبخند را به مردم هدیه کنم. مثلا گزارش‌هایی را از پشت درخت شروع می‌کردم یا با آقایی که می‌خواستم درباره یک موضوع صحبت کنم کلی شوخی می‌کردم. اما هیچ‌وقت مسخره‌اش نمی‌کردم. به همین دلیل هربار که عده‌ای من را می‌شناختند و می‌دیدند و ابراز لطف می‌کردند خدا را شکر می‌کردم که خاطره بدی از من در ذهن مردم نیست. حتی در مراسم ختم هم عده‌ای من را می‌دیدند و می‌خندیدند. یک‌بار ماشینم را دزدیدند. وارد یک مراسم ختم شدم که یک نفر در حالی که با دیدن من خنده‌اش گرفت گفت: شنیدم ماشینتو دزدیدند و همچنان می‌خندید.

گریه‌ام را فقط برای امام حسین (ع) دیده‌اند

پدرم زود فوت شد و مادرم با خیاطی من و برادر و خواهرهایم را بزرگ کرد. من بچه بودم، فکر می‌کنم هفت سالم بود و اصغرمان یک‌ساله بود. دو تا خواهر داشتم که هر دو فوت شدند. علی هم که کشتی‌گیر بود فوت شده. می‌خواهم بگویم زندگی در رفاه و شادی و خوبی نداشتم. بعضی‌ها فکر می‌کنند هنرمندانی که مردم را می‌خندانند، زندگی خوب و مرفهی داشتند. اما زندگی ما اصلا این‌گونه نبود. اما آرزوی مادرم این بود هیچ‌کدام از پسرهایش معتاد نشوند که خوشبختانه نشدند و مادرم به آرزویش رسید. ۱۵ساله بودم که آقای تختی فوت شد. من خیلی چیزها را در طول زندگی‌ام دیدم که تاسف می‌خورم و می‌گویم ای‌کاش این چیزها را نمی‌دیدم. البته هنوز کسی اشک من را ندیده به‌جز محرم سال گذشته که در برنامه «با حسین حرف بزن» شبکه نسیم درباره امام حسین(ع) گفتم و گریه کردم.